

جزوه قواعد عربی کنکور

استاد هاشمی

تدوین و گرد آوری :

رویا

www.ellforum.com

:

1- اسم اشاره به نزدیک

2-

اشاره به نزدیک

مذکر		
	هَذَا	هَذَا = هَاتِي
مثنی	هَٰذَانِ - هَٰذَيْنِ	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ
	هَٰؤُلَاءِ	هَٰؤُلَاءِ

مذکر		
	ذَٰلِكَ (ذَاكَ)	تِلْكَ
مثنی	ذَٰلِكَ - ذَٰلِکَ	تَٰلِکَ - تَٰلِکَ
	أُولَٰئِكَ	أُولَٰئِكَ

اسمی است که جمله ی بعد خود را به ماقبلش وصل می کند و بر دو نوع است:

.

.

:

	مذکر	
تی	ی	
- تین	-	مثنی
تی	لذین ذین	

:

(کسیکه)

(آنچه که)

نکته : همیشه بعد از موصول یک جمله به کار می رود که به آن صله گوئیم.
له هیچ گونه نقشی در عبارت اصلی ندارد.

نکته : هر گاه بخواهیم نقش موصولی را که در وسط جمله به کار رفته مشخص کنیم، همان جا جمله را پایان یافته تلقی می کنیم.

هُ ی رأیتُ فی المدرسة.

الذی () رأیتُهُ ()

: ضمیری که در صله به موصول بر می گردد.

معرفه و نکره

نکره : اسمی است که بر شخص یا شیئی نامعینی دلالت می کند.

علامت نکره در زبان فارسی (ی) و در عربی تنوین می باشد، مثال :

یتُ کتاباً <==== کتابی را خریدم.

: اسمی است که بر شخص یا شیء معینی دلالت کند و بر شش نوع است که :

- . اسم های () : الكتاب ، القلم
- . تمام ضمائر
- . اسم های موصول
- . اسم های علم () : فاطمه، مریم، علی.

نکته مهم : تمام اسم های خاص مذکر عربی همیشه تنوین می پذیرند و این تنوین علامت نکره نیست (تنوین زینت) :

- . هر اسمی که به اسم معرفه ای مضاف شود خود معرفه می گردد.
- تذکر : هر اسمی که به اسم نکره ای مضاف شود خود نکره می گردد.

کتابُ التلمیذِ ()
کتابِ تلمی (نکره)

: اسمی است که از کلمه ی دیگری ساخته نشده باشد و بر دو نوع است :

- . جامد مصدری
- . جامد غیر مصدری

تذکر : جامد مصدری شامل تمام مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید می باشد، مثال :

جامد مصدری : - ذهاب - -

جامد غیر مصدری : ل ، ی

: اسمی است که از کلمه ی دیگری ساخته شده باشد و بر هشد که عبارتند از :

.
.
اسم مکان
.

. اسم تفضیل

. صفت مشبیه

از ثلاثی مجرد : بر وزن فاعل و مفعول می باشد، مثال :

كَ ----- < () : كَاتِر

كَ ----- < () : مَكْتُوب :

از ثلاثی مزید : از مضارع باب مورد نظر را می سازیم، بدین ترتیب :
حذف کرده و به جای آن () قرار می دهیم.

برای ساختن اسم فاعل (عین الفعل) را مکسور می کنیم و برای ساختن اسم مفعول (عین الفعل) را مفتوح می کنیم.

يُ ----- < () : يُّ

نیکوکار) :

نیکو شده) :

اسم مکان و زمان

از ثلاثی مجرد :

<

<

--- <

كَ ----- < كَتَّ

<-----
<-----
<-----

تذکر : : ؛ از این قاعده مستثنی هستند.

یعنی اسم مکان و زمان شان به جای وزن می آید.

- -

از ثلاثی مزید :

همانند ساختن اسم مفعول از ثلاثی مزید ساخته می شود؛ مانند :

---اسم مکان----< : فرعی

اسم تفضیل (أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ)

اسمی است که برای بیان برتری صفتی بین دو شخص یا دو گروه و یا ... بکار می رود و دارای دو وزن است :

(مذکر) : اکبر، اصغر، اعظم، ادنی

فُعْلَى' () : کبری، صغری، عظمی، دنیی' (دنیا)

اسمی است که برای ابزار آلات بکار می رود و دارای سه وزن است :

: (دستگیره)

: (چکش)

: ()

صفت مشبّهه

اسمی است که بر صفتی ثابت و دائمی دلالت می کند و دارای وزن های بی شماری است که مهم ترین آنها عبارتند از:

فَعِيل : عزیز؛ شریف؛ ذلیل

:

:

:

:

عطشان؛ جَوَعان؛ تعبّان؛ شَدَبَعان؛ کَسَلان؛ غضبان

نکته : رنگ ها و عیب ها نیز جز صفت مشبّهه هستند و دارای دو وزن هستند:

(مذکر) : أَحْمَر؛ أَخْضَر؛ أَعْمَى

() جَمْرَاء؛ خَضْرَاء؛ عَمِيَاء؛ عَوْجَاء

اسمی است که برای کثرت و زیادی صفتی بکار می رود و دارای وزن های بی شماری :

عِيل

: (بسیار دان)

: (بسیار بسیار دانا)

: (بسیار پاک)

عیل : صديق (بسیار راستگو)

يعول : قیوم ----- < قیوم (بسیار برپا دارنده)

نکته : برای تشخیص سه وزن اسم مبالغه و صفت مشبیه به روش زیر عمل می کنیم :
ابتدا اسم فاعل آنها را می سازیم بر وزن ف (ثلاثی مجرد) (یعنی کاربرد داشت) اسم مبالغه و اگر کاربرد نداشت صفت مشبیه.

هر گاه اسم فاعل آن کاربرد داشته باشد.

اگر معنایش با خود کلمه یکی باشد اسم مبالغه است در غیر اینصورت صفت مشبیه :

عزیز ----- < ----- بهه

----- < -----

ک ----- < ----- کاو

کیم () ----- < حاک () ----- صفت مشبیه

دیق () ----- < () ----- صفت مشبیه

<-----

<-----

کاربرد باب های ثلاثی مزید

. دو باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن بکار می روند.

نکته : هر گاه بخواهیم فعل لازمی را متعدی کنیم به یکی از سه روش زیر عمل می کنیم :

(
(بردن به باب تفعیل
(" " بر سر اسم یا ضمیر بعد آن

:

ذَهَبَ ----- اَذْهَبَ ؛ ذَهَّبَ ()

ذَهَبَ يَه ()

اَذْهَبُ برسالة (نامه ای را می برم)

نکته : هر گاه بخواهیم از باب افعال ؛ امر حاضر بسازیم همزه ی آن همیشه مفتوح
:

<--- ----

(بکار میروند. برای اثر پذیری ()

:

(بچه را تربیت کردم پس با تربیت شد)

. دو باب مفاعله و تفاعل برای بیان مشارکت بکار می روند.

مفاعله برای مشارکت یکطرفه و تفاعل برای مشارکت دو طرفه بکار میرود.

كَتَبَ ----- <

كَاتَبَ أَحْمَدُ صَدِيقَهُ إِبْرَاهِيمَ (احمد به دوستش ابراهيم نامه نوشت)

تَكَاتَبَ أَحْمَدُ وَ إِبْرَاهِيمَ (احمد و ابراهيم به یکدیگر نامه نوشتند)

<----- / <-----

. باب استفعال نیز معمولا برای طلب و درخواست بکار میرود.

(ا طلب آمرزش می کنم)

رباعی مجرد

		ماضی
=	بَفَعَّلَ	
=	يُزَلِّزُ	
=	يَتَرَجِّمُ	

تذکر : دو باب تفعیل و مفاعله هر یک دو مصدر دارد :

فَعِيل = ---- <---- تَبَصِير =

----- <---- مُجَاهَدَة = جِهَاد =

باب های ثلاثی مزید

ماضی		
	م ي	
	م ي	يَل =
	م ي	=
	ا ي	
	ا ي	
	ا ي	
	ا ي	

	یَ	
--	----	--

جمله فعلیه

..... + + +

ارکان جمله فعلیه :

در جمله ی فعلیه؛ فعل همیشه مفرد است (به جز امر و نهی) مذکر و مؤنث با فاعل خود مطابقت دارند.

فاعل در زبان عربی بر سه نوع است : اسم ظاهر، ضمیر بارز، ضمیر مستتر.

(اسم ظاهر : حمید^{۱۶})

(ضمیر بارز : هَـْ)

(ضمیر م : هَـْ . هُـْ)

نکته : كُـْ

در زبان عربی بر دو نوع است : اسم ظاهر، ضمیر بارز.

(اسم ظاهر : رأیتُ / البيت)

(ضمیر بارز : أیتُکَـْ)

نکته : كُـْ

ضمایر بارز

ضمایر بارزی که فاعل واقع می شوند در ماضی و مضارع چنین می باشند:

در ماضی

(هُ) .

.

.

(هِیَ) .

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

(هُ) .

.

.

(هِیَ) .

.

.

.

.

.

ی .

.

.

مهم : (ت ساکن) علامت مؤنث بودن نیست.

مضاف الیه

هر گاه اسمی به اسم دیگری اضافه شود به اولی مضاف و به دومی مضاف الیه می گوئیم.

(دُ الیه)

نکته : هر گاه دو اسمی پشت سر هم نوشته شوند و با هم نیز تلفظ شوند یا مضاف و مضاف الیه هستند یا موصوف و صفت.

اگر هر دو () یا تنوین داشته باشند موصوف و صفت هستند. ولی اگر فقط دومی () یا تنوین داشته باشد مضاف و مضاف الیه هستند.

بنابراین مضاف نه () می پذیرد نه تنوین، چرا ؟ چون هر اسمی فقط یکی از این سه را می پذیرد، یا () یا تنوین یا مضاف واقع شود.

() : صفت در چهار مورد از موصوف () تبعیت می کند.

. معرفه و نکره

^{۱۶} کریم .

() : مفرد، مذکر، نکره، مرفوع
^{۱۶} کریم () : مفرد، مذکر، نکره، مرفوع

نکته مهم : مضاف و موصوف خود نقش نمی باشند بلکه نقش می پذیرند.

این حروف فقط بر سر اسم آمده و آن را مجرور می کند، هفده تا می باشند که عبارتند از :

(با؛ بوسیله) (برای) ، کاف () (()) ' ()
 () (چه بسا؛ چه بسیار) () () () ()
 () ، علی' (بر؛ روی) تی' () لی' (به؛ به سوی)

معرب و مبنی

: کلماتی می باشند که اعرابشان از لحاظ ظاهر تابع نقش شان است.
 دیگر اعرابشان دائما تغییر می کند.

() .

یت^۳ () .

علی رجلی. ()

(<----)

مبنی : کلماتی می باشند که همیشه اعرابشان ثابت است و هیچ گاه تغییر نمی کنند.
 :

<----

. صیغه ماضی

. صیغه های

. صیغه امر حاضر

. مضارع مؤکد : یَـذْهَبْ + () = یَـذْهَبْ

<----

(به جز مثناهایشان)

(به جز مثناهایشان)

. اسم استفهام : کیف ؛ متی ؛ یَـنْ (ی^۳) .

<----

نکته : هر گاه بخواهیم کلمه ای مبنی را ترکیب کنیم پس از نوشتن نقش کلمه لفظ () را میاوریم.

یتْ ذَلِکَ. ()

هَذَا. ()

نکته : (ی - ی -) هر گاه صدا دار تلفظ شوند ساکن می باشند و در این حالت با حرکت حرف قبل خود متناسب .

() () (ی)

اهِیم - ذَهَ

طریقه تشخیص نوع بناء کلمات مبنی :

در فعل های مبنی به حرکت سومین حرف اصلی (()) .

و در اسم های مبنی و حروف به حرکت حرف آخرشان توجه می کنیم.

تمرین : یِ الکلماتِ المبنية :

هَ <---- مبنی بر ضم

هَ <---- مبنی بر سکون

ذَهَبِی <---- مبنی بر کسر

ذَهَ <---- مبنی بر فتح

ذَهَ <---- مبنی بر فتح

<---- مبنی بر فتح

فی <---- مبنی بر سکون

کیف <---- مبنی بر فتح

هؤلاء <---- مبنی بر کسر

<---- مبنی بر کسر

<---- مبنی بر سکون

<---- مبنی بر سکون

لی' <---- مبنی بر سکون

<---- مبنی بر سکون

جمله اسمیه :

جمله ای است که با یک اسم شروع می شود و به آن مبتدا گوئیم.

به قسمتی از جمله که درباره ی مبتدا صحبت می کند خبر گوئیم.

نکته : مبتدا و خبر هر دو مرفوع اند.

نکته : مبتدا همیشه معرفه و خبر نکره می باشد.

نکته : همیشه خبر از مبتدا پیروی می کند؛ آن هم از دو جهت جنس و عدد (شرطی که خبر مشتق باشد).

: ما هو الخطا فی الفراغ ؟

(الحكمةُ)

.....

..... كَ .

..... مفید^{۱۸} لحیاة .

گزینه ی چهار باید مونث باشد چون مبتدایش مونث است. پس میشود : مفيدة

(..... على' كُ .)

..... الزكاة .

.....

.....

.....

پاسخ صحیح گزینه ی سه است.

..... :

خبر بر چهار نوع است :

..... . جمله ی فعلیه . جمله ی اسمیه .

تذکر مهم : هر گاه خبر مفرد باشد (به شرط مبنی نبودن) در ترکیب آن می نویسیم ،

.....

و هر گاه خبر جمله یا شبه جمله باشد در ترکیب آن می نویسیم؛ خبر و محلا مرفوع.

..... :

گاهی خبر مفرد است یعنی یک کلمه است، مثال :

تلميذٌ نظيفٌ .

تلميذ :
مضاف اليه :
نظيف :

/ يٌ

:
:
:
الايام :

2. خبر جمله فعليه :

گاهی خبر؛ یک جمله فعلیه می باشد.

على هـَ لى المدرسةِ . <---- على : مبتدا ؛ ذهب :
التلميذُ يكتُبُ . <---- التلميذ : مبتدا ؛ يكتب :

خبر جمله اسميه :

گاهی خبر ، خود جمله ی اسمیه می باشد.

التلميذُ نظيفٌ . <----

التلميذ : مبتدا ؛ لباسه نظيف :
نظيف :
مضاف اليه ؛ :

هم اولياءُ . <----

: مبتدا ؛ بعضهم اولياء :

نکته : (حالت کلی) = هر گاه بعد از مبتدا دو اسم بکار رود که بین شان یک ضمیر متصل باشد، خبر از نوع جمله اسمیه است.

ینِ تلکَ . <----

: خبر جمله اسمیه

ذلکَ المریضُ شدیدٌ . <----
الْمَه شَدِيدٌ : خبر جمله اسمیه

: :

گاهی خبر شبه جمله می باشد.

:

: :

على الشهداءِ <---- على الشهداء :

الکتابُ <---- :

: :

کان :

یثِ یمین ؛ یِ

: لیو

؛ لیلاً ؛ نهاراً

یثِ

نکته : اسم هایی که زیرشان خط کشیده شده است جزء مبنی ها هستند.

_____ < : : :

الكتابُ <----- :

ما هُ نوع الخبر فى العبارة :

(فى وَجْهِ)

جمله اسمیه
جمله فعلیه

نکته : هر گاه خبر ظرف باشد برای ترکیب آن ، آن را حتما با مضاف الیه اش به حساب می آوریم.

چند نکته مهم کنکوری :

نکته اول : اسماء دائم الاضافه؛ اسم هایی می باشند که همیشه مضاف واقع می . مهم ترین آنها عبارتند از :

کلّ ؛ جمیع ؛ بَ + .

حافظ مذكر و مونث و معرفه و نكرة ؛ تابع مضاف الیه خود هستند.

نکته دوم : چهار فعل : / كَ / / / :

/ أَكُلُ ؛ كُ / /

نکته سوم : جمع مکسر بر دو نوع است : () ؛ غیر عاقل (غیر انسان). اگر عاقل باشد هر چه برای آن بکار رود با آن مطابقت می کند ؛ مانند :

یکتبونَ .

اگر غیر عاقل باشد هر چه برای آن بکار رود به صورت مفرد مونث است ؛ مانند :

الكتب المفيدة.

تذکر مهم : جمع مونث سالم نیز همانند جمع مکسر می باشد.
نکته چهارم : هر گاه بخواهیم به آخر حرف یا فعلی ضمیر ((ی)) متکلم الوحده را اضافه کنیم، برای اینکه اعراب هر دو کلمه ثابت بماند بین آن دو یک حرف ((میاوریم)) که به آن نون وقایه (نگهدارنده) می گویند.

ی + ----<

ی + =

+ =

نکته پنجم : هر گاه جمله ای (اسمیه یا فعلیه) بعد از اسم نکره ای بکار رود و درباره ی آن نیز توضیح دهد صفت می باشد (جمله وصفیه) و اعرابش محلی و تابع آن اسم نکره

الجهادُ _____ ولیاً . (:

یتُ کتاباً _____ کثیراً . (

کار کَ کثیراً وُذی . ()

* جمله ای که بعد از اسم معرفه بکار می رود حالیه نام دارد.

نکته ششم : بعضی فعل ها دو مفعول می پذیرند که مهمترین آنها عبارتند از :

() عطي' (بخشيد) (يافت) ()
(روزي داد) () () () ()

نکته مهم :

: تعليم (ياد دادن) / (ياد گرفتن)

عطائي ميراث . ----<
ي در اعطائي :
ميراث :

نکته هفتم : گاهی برای تاکید مبتدا بین مبتدا و خبر یک ضمير منفصل مرفوعی به کار می رود، و به این ضمير ؛ ضمير فصل يا عماد گویند که هیچ گونه نقشی در عبارت اصلی

ه

ک ه

* هو و هم در عبارات بالا؛ ضمير فصل هستند.

تذکر مهم : هر گاه بین مبتدا و خبر ضمير فصل بکار رود در این حالت خبر معرفه می

تأکید : هر گاه بخواهیم یکی از ارکان جمله را تأکید کنیم آن را به ابتدای جمله میاوریم.

يَاکَ --تأکید-- < يَاکَ

: / اياک :

ذهَّ لى المدرسة. --تاكيد-- لى المدرسةِ ذهَّ .

ذهَّ : / الى المدرسة :

التلميذُ . --تاكيد-- فى المدرسة تلميذٌ.

التلميذ : / تلميذ : مبتدأ مؤخر
: / :

چند نتیجه مهم :

. در جمله فعلیه تمامی ارکان را می توان تاکید کرد به جز فاعل.
. در جمله اسمیه فقط خبری را می توان تاکید کرد که شبه جمله باشد.
. اگر جار و مجروری در ابتدای جمله ای به کار رفته باشد و بخواهیم آن را ترکیب کنیم به ما بعدش توجه می کنیم.
اگر بعد از آن فعلی بکار رفته باشد که معنای آن را کامل کند در ترکیبی آن می نویسیم
(جمله در اصل فعلیه می باشد).
اگر بعد از آن اسمی به کار رفته باشد که معنای آن را کامل کند در ترکیب آن می نویسیم؛ خبر مقدم و محلا مرفوع. (جمله در اصل اسمیه می باشد).

على حجابها. (برای او خواهی است که حجابش را حفظ می

کند).

(چون بعد از یک اسم نکره

:/

: بکار رفته است).

نکته : دو لغت خیر و شر اگر در جمله به معنای خوبی و بدی بکار روند جامد می باشند.
اگر در جمله به معنای خوب و بد بکار روند صفت مشبّهه می باشند.
و اگر در جمله به معنای بهتر و بدتر بکار روند اسم تفضیل می باشند

:

بر چهار نوع است : . اعراب اصلی . محلی . اعراب فرعی . اعراب تقدیری.
 . اعراب اصلی (ظاهری یا لفظی) :

تَلْمِیْذٌ. ()

. اعراب محلی : این اعراب شامل کلمات مبنی و همچنین جملاتی است که خود نقش واقع می شوند (...) :

یَتُ ذَلِکَ. ()

_____ ()

. اعراب فرعی : اعرابی است که جانین اعراب اصلی می شود و شامل موارد زیر است :

(در اسم مثنی :

<---- / ین <----

التلمیذانِ . <---- التلمیذان : / :

یَتُ التلمیذین . <---- التلمیذین :

علیٰ معلمین . <---- معلمین :

(در جمع مذکر سالم :

<----

ین <----

() .

یَتُ سلمینَ. ()

تذکر (حالت کلی) : اسم های مثنی و جمع مذکر سالم هر گاه () بپذیرند معرفه می باشند و هر گاه () نداشته باشند نکره می باشند.

نکته بسیار مهم :

: اسم های مثنی و جمع مذکر سالم هر گاه مضاف واقع شوند
آخرشان حذف می شود.

يَ + كَ <---- یداکَ.

مسلمینَ + <----

يَینَ + <---- یَیَّ.

(: جمع مونث سالم فقط در حالت نصب اعرابش فرعی است.
یعنی به جای فتحه و تنوین ()؛ کسره و تنوین () می پذیر .

رَأیتُ () .

رَأیتُ () .

(: فعل مضارع در حالت کلی همیشه مرفوع است و در صیغه های
() (اعراب اصلی).
و در بقیه صیغه ها به جز جمع های مونث () () (اعراب فرعی).

يَذَهَ <----

نکته : فعل مضارع دارای سه اعراب اصلی، فرعی، محلی است.

(هـ) :

تذکر : اسماء خمسہ مانند اسماء دیگر در جملہ یا مضاف می شوند و یا نمی شوند.

نکتہ : وند اعرابشان اصلی است مانند :

() .

یت^۱ () .

نکتہ : اگر مضاف شوند و مضاف الیہ شان ضمیر یاء متکلم الوحده باشد اعرابشان تقدیری است.

بی. (فاعل و تقدیرا مرفوع)

نکتہ : اگر مضاف واقع شوند و مضاف الیہ شان ضمیر (ی) متکلم الوحده نباشد اعرابشان فرعی است (یعنی در محل فرع به جای ضمہ، () - در محل نصب به جای () - در محل جر به جای کسرہ، (یاء) می پذیرند.

تذکر مهم : از میان اسماء خمسہ دو اسم (-) همیشه اعرابشان فرعی است (این حالت یعنی حالت کلی مرفوع می باشد). منصوبشان میشود : (-) میشود : (ذی -) .

:

یکَ () <---- بوکَ.

أیتُ () <---- رأیتُ .

علی () <---- علی'

.

(در اسماء غیر منصرف =) :

اسم هایی می باشند که هیچ گاه تنوین نمی پذیرند و شامل موارد زیر هستند :

- . اسم های علم مونث : فاطمة ؛ مریم ؛ زینب ؛ معاویة ؛ حمزة و
- . اسامی شهرها و کشورها : ایران ؛ اصفهان ؛ دمشق ؛ بیروت و نیویورک و
- . اسامی غیر عربی : ابراهیم ؛ اسحاق ؛ یعقوب ؛ جرج و داریوش و
- . اسامی تمام پیامبران به جز هفت پیامبر : () () () ؛ هود () () ؛ شعیب () ؛ شیث () .
- . صفت های بر وزن آ :
- . جمع های مکسری که هم وزن یا هم آهنگ مفاعل یا مفاعیل باشند.

کاتر

()

مفاعیل

صابیح

شاهیر

قادیر

واریخ

یاطین

: اسم هایی که علاوه بر سه حرف اصلی شان () یا () عبارتند از :
عبارتی دیگر این حروف، حروف زائد به حساب آید مانند : زهراء ، صحراء ، سلمان ، سلیمان ()

نکته : اسماء غیر منصرف فقط در محل جر اعرابشان فرعی است یعنی به جای کسره، فته می پذیرد.

رَأَيْتُمْ _____ ()

نکته (مهم) : اسماء غیر منصرف در محل جر می توانند اعراب اصلی (کسره) باشند به شرطی که یا () بپذیرند و یا مضاف واقع شوند.

يَتُّ .

يَتُّ المَدِينَةُ .

يَ الدُّنْيَا رِ صَابِيحَ .

(الدنيا صفت است چون السماء نیز ال دارد، اگر سما ال نداشت می توانستیم مضاف و مضاف الیه بگیریم.)

يَسَ _____ الشَّاكِرِينَ .

يَسَ _____ الشَّاكِرِينَ .

(چون مضاف واقع شده پس می تواند اعراب اصلی خود یعنی کسره را داشته باشد).

. **اعراب تقدیری** : اعرابی است که در درون کلمه وجود دارد و به ظاهر نیست و موارد زیر است :

(در اسم های مقصور (یعنی اسم هایی که حرف آخرشان ((' ی '))) : (:

لَيْلِيْ ؛ كُبْرِيْ نِيَا(دنی)

نکته : اسم های مقصور در هر سه حالت رفع و نصب و جر اعرابشان تقدیری است.

لَيْلِيْ . (فاعل و تقدیرا مرفوع)

رَأَيْ مُوسَى . (مفعول و تقدیرا منصوب)

علی 'عیسی' (تقدیرا مجرور به حرف جر)

(در اسم هایی که مضاف به ضمیر (ی) متکلم الوحده می شوند.

نکته : این اسم ها نیز در هر سه حالت رفع و نصب و جر اعرابشان تقدیری است.

دیف (فاعل و تقدیرا مرفوع)

رأیت تلمیذ (مفعول و تقدیرا منصوب)

علی' _____ (تقدیرا مجرور به حرف جر)

علی' ____ (تقدیرا مجرور)

* **تنوین :** (ساکن) آخر اسم است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود :

کتابن ----> کتاب

برای اینکه اسم را نکره کنیم ن ساکن میاوریم از آن جایی که اسم مجزوم نمی شود ن ساکن را حذف و تنوین اضافه می شود.

(در اسم های منقوص (اسم هایی که حرف آخرشان ما قبل مکسور باشد) :
یا _____

نکته : اسم های منقوص فقط در دو حالت رفع و جر؛ اعرابشان تقدیری ا
نصب اعرابشان اصلی است) :

_____ (فاعل و تقدیرا مرفوع)

مت علی _____ (تقدیرا مجرور به حرف جر)

رأیت _____ ()

نکته : داعی و قاضی و عالی و ... اسم فاعل؛ فعل های ناقص هستند که فعل ناقص ، ضمه و کسره نمی پذیرند پس اعرابشان تقدیری است.

نکته (بسیار مهم) : اسم های منقوص در محل رفع و جر <---- اگر نکره شوند باز هم اعرابشان تقدیری است ولی به صورت زیر نوشته می شود.

(فاعل و تقدیرا مرفوع)	<----	<----	یٰ	=
(تقدیرا مجرور)	<----	<----	یٰ	=

علی'
(

تمرین :

^{۱۶}الواقی خیر

جمله را نکره کنید.

^{۱۶}خیر

انواع ضمیر : ضمیر بطور کلی بر دو نوع است :

انواع ضمائر منفصل :

(**ضمائر منفصل مرفوعی :** این ضمائر عبارتند از :

هُ ؛ هُمَا ؛ هُم ؛ هِی و

این ضمائر همیشه مبتدا واقع می شوند به همین دلیل به آن ها مرفوعی گوئیم.

(**ضمائر منفصل منصوبی :** این ضمائر عبارتند از :

- . اياهُ ()
- . اياهما
- . اياهم
- . اياها
- . اياهُ
- . ياهُ
- . اياكُ ()
- . اياكُ
- . اياكُ
- . اياكُ
- . اياكما
- . اياكُ
- . ايايَ ()
- . اِيَ ()

این ضمایر همیشه مفعول واقع می شوند به همین دلیل به آنها منفصل منصوبی می گوئیم.

انواع ضمایر متصل :

(**ضمایر متصل مرفوعی** : این ضمایر همان علائم آخر افعال می باشند که همیشه فاعل واقع می شوند و آنها را قبلا خوانده ایم.

(**ضمایر متصل منصوبی و مجروری** :

این ضمایر اگر در جمله مضاف الیه و یا مجرور به حرف جر واقع شوند به آنها مجروری گوئیم و اگر در جمله منصوب واقع شود (نها منصوبی گوئیم).

این ضمایر عبارتند از :

- . هما
- . هم
- . ها
- . هما

هـن
ک
کما
کم
ک
کما
کن
.
.

تذکر : این ضمایر در صیغه های اول تا ششم به جز چهارم به دو صورت نوشته و تلفظ میشوند.

برای صحیح نوشتن و صحیح تلفظ کردن آنها به حرکت حرف قبل یا اعراب کلمه قبلشان توجه می کنیم و داریم :

شتریتُ کتابَ صدیقِ

شتریتُ کتابَ

رأیتُ کتابَ صدیقِ

تمرین :

لَا یُ * ن بین یدیه ینا هُ هُ

: ضمیر متصل مرفوعی چون فاعل است.

ایدیهم : متصل مجروری چون مضاف الیه است.

خلفهم : ضمیر متصل مجروری چون مضاف الیه است.

فأغشینا : متصل مرفوعی چون فاعل است.

هم : متصل منصوبی چون مفعول است.

فهم : منفصل مرفوعی چون مبتدا است.

ییسرون : متصل مرفوعی چون فاعل

* ذ هَ یَتَ .

: متصل مجروری چون مضاف الیه است.

: متصل مجروری چون مضاف الیه است.

هدیتنا : (متصل مرفوعی چون فاعل است) / (متصل منصوبی چون مفعول است).

* ضی رَکَ یَ .

ربک : متصل مجروری چون مضاف الیه است.

: متصل مرفوعی چون فاعل است.

ایاه : منفصل منصوبی

* هُ . (متصل مجروری چون مضاف الیه است)

* _ . (متصل منصوبی چون مفعول است)

<----- مجروری

تذکر درباره ضمایر متصل : اگر به اسمی یا حرف جر

<----- مرفوعی

<----- منصوبی

معلوم و مجهول :

فعل معلوم فعلی است که فاعل آن مشخص باشد و فعل مجهول فعلی است که فاعل

= المبنی للمعلوم

فعل مجهول = بنی للمجهول

طریقه مجهول کردن فعل ماضی :

ابتدا عین الفعل را مکسور کرده سپس تمام حروف متحرک قبل آن را مضموم می کنیم،
:

كَ ---مجهول--- < كُ

---مجهول--- <

طریقه مجهول کردن فعل مضارع :

ابتدا عین الفعل را مفتوح کرده سپ ____ حرف مضارعه را مضموم می کنیم.

يَكْتُبُ ---مجهول--- < يُكْتُبُ

يَ ---مجهول--- < يُ

طریقه مجهول کردن جمله معلوم :

ابتدا فعل را مجهول می کنیم سپس فاعل را حذف کرده و مفعول را به جای آن می آوریم؛
در این حالت به مفعول نائب فاعل گوئیم که اعرابش همانند فاعل مرفوع است.

تذکر : تطابق فعل مجهول با نائب فاعل از لحاظ مذکر و مؤنث همانند فعل معلوم با

تمرین : ل الفعل المبني للمعلوم مبنياً للمجهول و غَيْرَ مَا يَغْيِرُ .

كَ التلميذُ . <---- كُ

كُتِبَ : عل مجهول / :

كَ حميدٌ <----- كُ

هَ عَلَى لى المدرسةِ <----- مجهول نمى شود چون فعل لازم مجهول نمى

تذکر : فقط جمله ای را می توان مجهول کرد که فعل آن متعدی باشد.

:

لى است که یکی یا دو تا از حروف اصلی اش حرف عله باشد.

(و - ی) :

؛ يَ .

يَ .

يَ .

لَفِيفٌ : يَ ي

: هر گاه حرف عله متحرک باشد و حرف ماقبلش مفتوح؛ حرف عله می شود؛ مثال :

<-----

<----- یَ

<-----

یَ <----- می'

<-----

<-----

هَ یَ <----- هَدی'

: هر گاه در فعلی دو حرف ساکن کنار یکدیگر طوری واقع شوند که اولی عله شد؛ حرف عله حذف می شود. () :

() --- ماضی--- <-----

() --- ماضی--- <-----

() --- ماضی--- <-----

: دو حرکت ضمه و کسره بر حروف عله ثقیل می باشند و می افتند یعنی حرف عله در این حالت ساکن می گردد. (اعلال به اسکان) :

() --- <----- یَ <----- یَ

() --- <--- یَ <--- یَبِی <--- یَبِیْعُ

تمرین : صیغه امر حاضر از فعل قال قُلْ ا بنویسید.

. <--- <--- ()

. <---

. <---

. یَنَ <---

. <---

در صیغه های اعلال به اسکان صورت می گیرد

12. -- <-- --- <-- ()

نتیجه اول : در صرف امر حاضر اجوف در صیغه های اول و ششم امر حرف عله حذف می

نتیجه دوم (بسیار مهم) : همیشه صیغه های ششم ماضی و ششم امر در فعل اجوف (یکی میشود.

*

---صیغه ماضی<---

--- یغه <--- --- <---

*

---صیغه ماضی---<

---صیغه ---< ---<---

*

---صیغه ماضی---<

---صیغه ---< ---<-----<---

: ما هو الخطاء عن الا (؛ يَ / ؛ يَ)

هـ .

.

هـ .

.

گزینه پاسخ صحیح است.

غلط است و باید بشود ؛ به ترتیب زیر :

-----< ---<---

نتیجه سوم : در جمع های مونث (دو صیغه) حرف عله حذف می

.

قاعده چهارم : هر گاه بخواهیم از فعل مثال واوی؛ مضارع معلوم بسازیم حرف عله واو حذف می شود.

ولی در مضارع مجهول حرف عله حذف نمی شود.

---	---	---	---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---

---	---	---	---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---

---	---	---	---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---

(اجوف واوی) <--- --- <--- ---

(مثال واوی) <--- ---

: هر گاه بخواهیم فعل مضارع ناقصی را مجزوم کنیم به شرطی که فعل مضارع در یکی از صیغه های - - - - باشد؛ حرف عله حذف میشود.

به عبارت دیگر جزم این گونه فعل ها به حذف حرف عله است.

یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---
یَ <---	یَ <---	یَ <---	یَ <---

نکته اول : درباره فعل لفیف قاعده ی خاصی نداریم بنابراین برای اعلال آن به مکان قر گرفتن حرف عله توجه می کنیم؛ مثال:

یَ --- <--- یَ یُ <--- یَ یُ <--- یَ
(سرپرستی کن) <--- <---

یَ --- <--- یَ <--- <--- <--- (نگهداری کن)

نکته دوم :

یَ --- <--- یَ یُ <--- یَ یُ <--- یَ یُ <--- یَ یُ <--- یَ
(مذکر) / ی () <--- <---

+ برای مونث کردن (ی) را به آن اضافه می کنیم.

قاعده ی ششم : هر گاه حرف عله متحرک باشد و حرف ما قبلش صحیح و ساکن ؛ حرف عله به هم جنس حرکت خود قلب می شود. (یعنی اگر مفتوح باشد قلب به الف؛ مکسور باشد قلب به یاء؛ مضموم باشد قلب به واو میشود.)

---ماضی افعال<--- <---

یَ <--- یَ یُ <---

یَ <--- یَ یُ <---

یَ <--- یَ یُ <---

تمرین : ()

یَ <--- یَ یُ <---

یَ <--- یَ یُ <---

تمرین : ()

--- <--- یَ
 --- <----- یَ
 <----- <--- <-----

تمرین : (یَ)

--- یَ <--- یَ
 <--- یَ <--- یَ
 <----- یَ <--- یَ

نکته : هر گاه فعل اجوفی را به باب افتعال ببریم؛ اسم فاعل و اسم مفعول آن یکی میشود.

تذکر : هر گاه بخواهیم فعل معتلی را مجهول کنیم :

ابتدا قبل اعلال آن را می نویسیم سپس مجهول می کنیم و در آخر دوباره اعلال می کنیم؛ مثال :

یَ هِداً
 --- یَ <--- یَ مجهول <--- یَ
 یَسْقِیْ

مجهول جمله :

سقی'

ی

یم --- <--- مجهول --- <-----

مجهول جمله : تمامی مصادر مذكر میباشدند مگر که علامت تانیث داشته باشند پس :

ی

تذکر مهم : مجهول

یل --- <--- مجهول --- <-----

در مجهول ماضی اجوف به این نکته برخورد می کنیم که حرف عله متحرک و حرف ما قبلش صحیح و متحرک میباشد.

در این حالت ابتدا حرف صحیح را ساکن کرده سپس طبق قاعده ی ششم اعلال می کنیم؛ مثال:

یَع () <-----

ریم () <-----

یس (لگد کوب شد) <-----

قاعده ی هفتم : هر گاه حرف عله () در مرتبه ی چهارم (حرف چهارم) (یاء) می گردد؛ مثال :

یَ . --- مجهول --- یَ <----- یُ یُ <----- یُدعی' <-----
 . --- ماضی استفعال --- <----- یَ <-----
 <----- یُدعی' <-----
 . ی' () <----- یَ <-----

قاعده ی هشتم : هر گاه فعل مثال واوی را به باب افتعال ببریم؛ واو تبدیل به () و در تاء افتعال ادغام می :

--- ماضی افتعال --- <----- <----- <-----
 ()
 هَ --- <----- هَام <----- هَام ()

تذکر :

: تغییر حرف عله به حرف عله و یا حذف آن را گویند.

: تبدیل حرف عله به حرف صحیح (غیر عله) را گویند.

قاعده ی نهم : هر گاه حرف عله بعد از () واقع شود تبدیل به همزه میشود. :

--- <----- <-----
 یَ --- <----- بای <-----

یَ --- <--- مایَ <-----

قاعده ی ده : هر () ما قبل مکسور قلب به (یاء) میشود و هر (یاء) () میشود.

یَ --- <--- ایجاد <-----

یَ --- مجهول <-----

یَ --- <--- یُیقِنُ <----- یَ

یَ --- <--- یَ

یَ --- <--- یَ

یَ --- <--- یحَاء <-----

یَ --- <--- ایفاء <-----

قاعده ی یازدهم : هر گاه بخواهیم فعل اجوفی را به مصدر باب افعال و استفعال ببریم () فه می کنیم.

= + <---

= + <---

قاعده ی دوازدهم : هر گاه بخواهیم از فعل اجوف اسم مفعول بسازیم؛ واو مفعول حذف میشود.

<----- <----- <--- () / اعلان به اسکان

یَ --- <--- بیُّ <--- بی <----- یع (/ اعلال به اسکان

قاعده سیزدهم : هر گاه بخواهیم از فعل ناقص (یایی) اسم مفعول بسازیم () مفعول تبدیل به (یاء) شده و در حرف عله ادغام می گردد.

هَ یَ --- <--- هُدُ <----- هُدِی <----- هِدِ (هدایت شده)

یَ <-----

یَ <----- ()

تذکر مهم : تمام اسم های منقوصی که حرف آخرشان (یاء) مشدد باشد همیشه اعرابشان اصلی است.

المهدیُّ .

یجه مهم :

. جمع مونث مضارع ناقص هیچ گاه اعلال نمی شود.
. در صرف ماضی فعل های ناقص داریم :

اگر عین الفعل آن مفتوح باشد در صیغه های حرف عله حذف می شود.
و اگر عین الفعل آن مفتوح نباشد فقط در صیغه سوم حرف عله حذف میشود؛ مثال :

هَ یَ --- <--- هُ یُ <----- هَ

هَ یَ یَتَ <----- هَ <----- هَ

هَ یَ یَتَا <----- هَ <----- هَ

یَ

یَ <-----
.
.
.

. در صرف مضارع ناقص در صیغه های حرف عله حذف میشود.

هَ یَ <----- یَهْدِیْ

یَهْدِیْ <----- یَهْدُوْ

یَهْدِیْ <----- یَهْدِ

یَهْدِیْنَ <----- یَهْدِیْنَ

یَ <-----

یَ <----- یَ

<-----

یَ <----- یَ

. در صرف مضارع ناقص واوی صیغه های یکی میشود؛ :

یَ <-----

یَ <-----

. در صرف مضارع ناقص یایی صیغه های یکی میشود :

يَهْدِي ----- < هَدِيْنَ

يَهْدِي ----- < هَدِيْنَ

نکته : از مطالب خوانده شده تا کنون این نتیجه را می گیریم که :

فعل بطور کلی ب :

معتل و صحیح.

معتل بر چهار نوع است و فعل صحیح بر سه نوع میباشد که عبارتند از :

مهموز ؛ مضاعف ؛ سالم

مهموز : فعلی است که یکی از حروف اصلی آن همزه باشد مانند :

طریقه ی نوشتن همزه :

همزه به چهار صورت نوشته میشود :

() تنهایی

() کرسی الف

() کرسی واو

(ئ ؛ ء) کرسی یاء

اگر همزه در ابتدای کلمه واقع شود به صورت کرسی الف نوشته میشود؛ مانند :

براهیم

اگر همزه در وسط کلمه یا آخر کلمه واقع شود متناسب با حرکت حرف قبلش نوشته میشود (یعنی اگر حرف ما قبلش مفتوح باشد به صورت کرسی الف؛ اگر مکسور باشد به صورت کرسی یاء؛ اگر مضموم باشد به صورت کرسی واو نوشته میشود).

: مأوی

التلمیذُ ---مجهول--- < ی

اگر همزه در آخر کلمه واقع شود و حرف ماقبلش نیز ساکن باشد به تنهایی نوشته میشود؛ مانند :

یء

: هر گاه دو همزه طوری کنار یکدیگر واقع شوند که اولین متحرک و دومی ساکن باشد؛ داریم :

. اگر اولی مفتوح باشد؛ دومی به الف تبدیل میشود.

---ماضی--- < ----- < -----

. اگر اولی مضموم باشد؛ دومی به (ی) تبدیل میشود. :

---ماضی--- < ---مجهول--- < -----

. اگر اولی مکسور باشد ؛ دومی به (یاء) تبدیل میشود؛ مثال:

--- < ----- ی

تمرین :

--- < --- < -----

---اسم تفضیل--- < -----

ک --- < --- اِک --- < ----- آک

ی --- < --- < ----- ی^{۱۹} < -----

تمرین : (تی') للمخاطبین

تی' --- <----- یِ یِ <----- یِ <-----
 <----- <-----
 آتی' --- <----- یُؤتی' <----- یِ <-----
 <----- <----- <-----

تمرین : مجهول (ی') ثبین للمخاطبین

ی' --- ماضی باب افعال <----- ی' --- مجهول <----- ی' <-----
 ی' <----- یِ <-----
 أذی' --- ماضی باب افعال <----- أذی' --- مجهول <----- أذی' <-----
 أوذی' <----- وذیت (اعلال نمی شود)

: فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن هم جنس (یکی)

:

: فعلی است که نه معتل؛ نه مهموز و نه مضاعف باشد؛ مانند :

؛ کَ هَ

نکته : هر گاه فعل ناقصی را به مصدر باب های تفاعل و تفعّل ببریم عین الفعل آنها مکسور می گردد.

() --- <---

ماضی

یَ

عالی'

یَ

یَ یُ

یَ عالی'

یَ --- یَ <--- <-----

: : ل ؛ لام امر ؛ لام نهی

+ يَـذَـهَ <----- م يَـذَـهَ ()

+ تکتبـين <----- ا تکتبی (هنوز ننوشته ای)

+ ذَـهَ <----- ذَـهَ (نروید)

تذکر اول : اگر حرف لما بر سر فعل ماضی آید به معنی هنگامیکه می باشد؛ مانند:

(هنگامیکه خارج شد)

تذکر دوم : منظور از لام امر یک حرف لام مکسورة () می باشد که بر سر مضارع غایب و متکلم می آید و آن را مجزوم می کند (به چنین فعلی امر غایب گوئیم که هشت صیغه (

:

+ کُتُّ <----- کُتُّ (باید بنویسید)

+ <----- (باید بدانیم)

: () (هر کس) (هر آنچه) ؛ اینما(هر جا) ؛ مهما(هر چه) ...

جمله شرطیه : جمله ای است که با یکی از ادوات شرط شروع میشود و از دو فعل شرط و جواب شرط تشکیل می گردد.

نکته اول : اگر هر دو فعل شرط و جواب شرط مضارع باشند هر دو مجزوم میشوند؛ ولی اگر هر دو ماضی باشند(به دلیل مبنی بودن ماضی)فقط معنی شان به مضارع تبدیل می :

يَـ رُكُّ .

: / : / ینصر :

قَـ

کم

:

کانَ () --- <--- یَکُ --- <--- کُ

() --- <--- یَ یِرُ --- <---

یسَ (نیست) --- <--- <--- <--- <---

(تا وقتی که) --- <--- ما یَ --- <--- <---

(گردید) --- <--- یُ --- <---

نکته اول : افعال ناقصه بر سر جمله اسمیه آمده ؛ مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می کنند.

نکته دوم : اگر مبتدا مونث باشد فعل ناقص نیز بصورت مفرد مونث بکار می رود.

نکته سوم : اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد به ضمیر متصل مرفوعی تبدیل میشود (یعنی در چنین حالتی ضمیر منفصل را حذف کرده فعل ناقص را صرف می کنیم و در همان صیغه می نویسیم).

نکته چهارم : افعال ناقصه با اسم و خبرشان یک جمله اسمیه به حساب می آیند.

نکته پنجم : اگر بلافاصله بعد از فعل ناقص اسم منصوبی بکار رود آن اسم خبر فعل ناقص می باشد و در این حالت اسم فعل ناقص یا ضمیر بارز است یا مستتر.

تمرین : یَر ما یَ م تغییره .

التلمیذُ . ----- < کانَ التلمیذُ

التلمیذتانِ . ----- < کَاَزَ التلمیذتانِ جالستین

. ----- < کانَ حینَ

. ----- < کانتِ ناجی تِ

هُ . ----- < کانَ

. ----- < کْتُ م تکتبونَ

. ----- < کُ

هِیَ . ----- < کَاَزَ

تمرین : شیرِ إلیه بخطِ

* کانَ التلمیذُ

کان : / التلمیذ : اسم کان و مرفوع / : خبر کان و منصوب

* کُ م عالمینَ

کن : / : اسم کان و محلا مرفوع/ عالمین : خبر کان و منصوب

* کان

کان : فعل ناقص؛ هو مستتر(اسم کان و محلا مرفوع) / : خبر کان و منصوب

حروف مشبیه بالفعل :

(همان؛ به درستی که) / کَ (مثل اینکه) / یتَ (ای کاش) /
لِکَ (ولی) / (شاید؛ امید است)

نکته : این حروف نیز بر سر جمله اسمیه آمده ؛ مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کند(عکس افعال ناقصه)

نکته : اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد به ضمیر متصل منصوبی تبدیل میشود.

نکته : یکی میباشند ولی تفاوتشان در اینست که :
همیشه در وسط جمله به کار می رود ولی ان همیشه در ابتدای جمله و یا بعد از مشتقات فعل قال بکار میرود.

تمرین : الحروف المشبیه بالفعل و غَیْرَ مَا یَ م تَغْیِیْرُ

کَا تَ <----- لمعلمین کاتبانِ .

<----- .

کُ <----- .

نکته : گاهی بعد از حروف مشبیه بالفعل ما (کافه) به کار میرود که این حروف را از عمل باز می دارد؛ مثال :

* یَا

: ر ف مشبیه بالفعل / علیا :

* مَا عَلِیَّ

: علی :

لای نفی جنس : این حرف نیز بر سر جمله اسمیه آمده و همانند حروف مشبیه بالفعل عمل می کند با این تفاوت که مبتدا را مبنی بر فتح می کند؛ چنین جملاتی را بصورت (هیچ...نیست) ترکیب می کنند؛ مثال :

* یَءَ . (هیچ چیز نیکوتر از گذشت نیست)

: لای نفی جنس / شیء :

* (هیچ مردی در خانه نیست)

:

نکته : اسم لای نفی جنس؛ نکره می باشد.

نکته : گاهی خبر لای نفی جنس به قرینه ی معنوی حذف میشود

()

: / () :

()

تذکر مهم : هر گاه بعد از لای نفی جنس یکی از کلمات (**یر ؛ سیوی**) به کار روند خبر لا محذوف مییاشد.

تمرین : شیر الیه بخط :

*** کانَ في المدرسة تلميذ**

: خبر کان و محلاً منصوب / تلميذ : اسم کان و مرفوع

*

: / :

نکته مهم : هیچ گاه خبر لای نفی جنس بر اسم آن مقدم نمی گردد.

:

:

مطلق
فيه

: همان مفعول فارسی است مثل : **یتُ کتاباً**. ()

. **مفعول مطلق** : مصدری است منصوب و هم ریشه با فعل جمله که بر سه نوع است :

(**تاکیدی** : **کَ**) موسی ' تکلیماً / موا تسليماً

(**نوعی** : **جمیلاً** / لی الدنيا زَ الزاهدينَ فیها

(عددی : جہی غُ ین

نکته اول : مفعول مطلق تاکیدى همیشه در آخر جمله بکار مى رود (

كَ عَلَى نَفْسِي إِكَالًا ي لَا اِحْتَاَجَ لِيْ غَيْرِيْ.

حتما به خودم توکل کردم تا به غیر خودم احتیاج نداشته باشم.

نکته دوم : بعد از مفعول مطلق نوعی همیشه صفت یا مضاف الیه بکار مى رود.

نکته سوم : مفعول مطلق همیشه بصورت نکره بکار میرود مگر هنگامیکه مضاف الیه آن

تذکر : اگر به آخر مصدری () اضافه کنیم به معنی یک بار میشود.

وَجْهِي ____ . (مفعول مطلق تاکیدى)

وَجْهِي ____ . (مفعول مطلق عددی)

نکته چهارم : گاهی فعل مفعول مطلق به قرینه ی معنوی حذف میشود.

مفعول مطلق هایی که معمولاً فعلشان حذف میشود عبارتند از :

يَضًا هَلَا ؛ شَكَرًا

تذکر : این نوع مفعول مطلق ها تاکیدى بوده و همیشه در ابتدا یا انتهای جمله بکار مى

شَكَرًا لِخَالِقِ الْعَظِيمِ

بِيعَ _____

نکته پنجم : گاهی مفعول مطلق با فعل جمله هم ریشه نیست ولی هم معناست؛

_____ . (مفعول مطلق)

نکته ششم :

گاهی صفت مفعول مطلق نوعی جانشین آن میشود که به آن مفعول مطلق نیابی می گوئیم.

*

: مفعول مطلق نوعی

:

_____ . (مفعول مطلق نیابی)

*

فیه : اسمی است منصوب که بر مکان یا زمان وقوع فعل دلالت می کند؛
(معمولاً به معنای در بکار می رود)

البیتِ . (مفعول فیه)

.

فیه منصوباً

: في ایّ

هرُ الصيام

هرُ .

شهر رمضان

يَ .

یُ . شهر الصيام

. القران في شهر رمضان

پاسخ صحيح :

ی ت كلمه (يَ) فيه و منصوباً

. يومٌ

. يومُ العدل على الظالم آ يام

. خي يومَ

. عض يَ

پاسخ صحيح : 3

نکته هفتم : هر گاه اسمی به مفعول فيه ایی مضاف شود خود مفعول فيه می گردد و مفعول فيه مضاف الیه میشود. :

يُقيم كُ .

كل : مفعول فيه

: الیه

. يَ

: مفعول فيه

یوم : مضاف الیه

: ما هو الصحيح عن التشكيل كلمة (اليوم) :

اليوم آكَمَ كُم دینَكُ .

.اليومُ

.اليوم

.اليومَ

.اليوم

پاسخ صحیح : گزینه چون اليوم در اینجا مبتدا و مرفوع است.

. = : مصدری است منصوب که علت وقوع فعل را بیان می کند؛ مثال

المسكينَ ايماناً . (: به خاطر ايمان به خدا)

ذَهَ (یادگیری)
(:)

تمرین : شیرَ لیه بخطّ.

كِرّاً للخالق العظيم. (: به خاطر شكر گزاری)

كِرّاً للخالق العظيم. (مفعول مطلق) / سپاس گزاری برای خالق بزرگ است.

: اسمی است منصوب که بعد از واو معیت بکار میرود.

هَ لى المدرسةِ .

ذهَ لى المدرسةِ .

تمییز : اسمی است منصوب؛ جامد و نکره که رفع ابهام ما قبل خود را در جمله انجام می دهد.

نکته : تمییز را معمولاً به صورت از جهت؛ از نظر ترجمه می کنیم.

نکته : تمییز معمولاً بعد از اسم تفضیل بکار می رود.

نکته : هر اسمی که (عدد ؛ وزن ؛ مساحت ؛ پیمانه) بکار رود تمییز می باشد.

کوباً . (تمییز)

نکته : هر گاه جمله ای با یکی از افعال : (لأَ) جمله تمییز بکار رفته است.

كالاَ على انفسه . (ییز)

دنى ____ . (تمییز)

زدیاد . (مفعول مطلق)

نکته : تمییز در اصل یا مبتدا و یا فاعل و یا مفعول به است.

هَ --- ثاً --- <--- ثُ هوائِ .

تلوثا : تمییز / تلوث :

<--- ---

: تمیز / :

زَه الحَديقَةُ --- <--- زَه الحَديقَةُ.

: تمیز / :

تذکر : برای تشخیص اصل تمیز ابتدا به نوع جمله ای که تمیز در آن بکار رفته توجه می کنیم؛ اگر اسمیه باشد فوراً می گوییم تمیز در اصل مبتدا بوده است؛ اگر فعلیه باشد به اعراب یا نقش کلمه ی قبل آن توجه می کنیم؛ اگر کلمه ی قبل آن مرفوع باشد تمیز در اصل فاعل بوده و اگر کلمه ی قبل آن منصوب باشد تمیز در اصل مفعول به .

: ما هو اصل التمييز في العبارة (حصی كُ یء)

.....

پاسخ صحیح :

: اگر کلمه ی قبل آن مجرور باشد (یعنی مضاف الیه و یا مجرور به حرف جر باشد) به اعراب کلمه ی قبل آن ها توجه می کنیم.

: ما هو اصل التمييز في العبارة (كأُ نكُ)

.....

پاسخ صحیح :

: اسمی است منصوب؛ مشتق و نکره که حالت یکی از ارکان جمله را بیان می کند.

نکته اول : به رکنی که حالت آن بیان میشود؛ صاحب () گوییم که همیشه

نکته :

نکته : مفرد ؛ جمله فعلیه ؛ جمله اسمیه .

تذکر : هر گاه حال جمله اسمیه باشد معمولا با یک حرف واو حالیه بکار می رود؛ مثال :

التلميذ كَأ .

التلميذ : / ضاحكا :

التلميذُ هُ ضاحكٌ = هُ رَ كٌ . ()

التلميذُ رَ كٌ . ()

() : (يَتُّ)

ما هُ :

بينَ .

هُ بينَ .

يَ .

هُم يَ .

پاسخ صحیح :

چون خبر است و باید مرفوع باشد پس :

تمرین :

* هَاتُ جِيلًا وَ هُ رَاجِيَاتُ .

: / هُن رَاجِيَات :

* هَاتُ الْجِيلَ وَ هُ رَاجِيَاتُ .

: / وَ هُن رَاجِيَات :

تربیت می کنند مادران نسل را در حالیکه با فرهنگ هستند و در حالی که امید دارند به ساختن جامعه ای سالم.

تمرین :

:

(ت التلميذات وَ هُ يُ هُ) .

وَ هُ يُ () --- <--- به خاطر تلميذات---<

تمرین :

:

التلاميذُ وَ هُمْ يَكُ بِيَّة.

وَ هُمْ يَكُ () --- <--- كُ --- <--- كَمِينَ

چند نتیجه مهم :

. هر گاه جمله ای بعد از اسم نکره ای بکار رود و درباره ی آن توضیح دهد؛ صفت میباشد (جمله ی وصفیه)

: و هر گاه جمله ای بعد از اسم معرفه ای بکار رود و درباره آن توضیح دهد؛ حال میباشد (حالیه).

* یَکْتُ . ()

آمد معلم در حالیکه می نوشت.

* یَکْتُ . ()

آمد معلمی که می نوشت.

. هر گاه دو اسم پشت سر هم نوشته شوند (بکار روند) و با هم نیز تلفظ شوند :

: اگر هر دو () یا (تنوین) <-----

: اگر فقط دومی () و یا (تنوین) . <----- مضاف و مضاف الیه

: اگر اولی معرفه و دومی نکره باشد ذوالحال و حال میباشند.

.

: / :

. (هر گاه جمله ای پرسشی با کلمه ماذا شروع شود در آن جمله مفعول به خواسته میشود.

: هر گاه جمله ای پرسشی با کلمه لماذا شروع شود در آن جمله مفعول له خواسته می شود.

: و هر گاه جمله ای پرسشی با کلمه ی کیف شروع شود در آن جمله حال خواسته میشود.

عطف بیان یا بدل : اسمی است که اسم ما قبل خود را توضیح بیشتر می دهد.

نکته : اعراب عطف بیان و بدل تابع همان اسمی است که آن را توضیح می دهند.

نکته : اگر عطف بیان و بدل را از جمله حذف کنیم معنای جمله ناقص نمی شود.

نکته : در زبان عربی عطف بیان عبارت است از :

: دو کلمه ابن و بنت هر گاه بین دو اسم علم () بکار روند و اسم علم قبل خود را توضیح دهند.

: هر اسم جامد () داری که بعد از (اسم اشاره ؛ ایها و ایتها) بکار رود.

تذکره : اگر غیر از دو مورد فوق اسمی ؛ اسم قبل خود را توضیح دهد؛ بدل میباشد.

نکته مهم : هر اسم مشتق () داری که بعد از اسم اشاره ؛ ایها و ایتها بکار رود صفت میباشد.

شیر الیه بخط.

* ت زینب^ه ی بن ابیطالب ()

: عطف بیان و مرفوع
: عطف بیان و مجرور

* ذلکَ الْکِتَابُ لَا رِیْبَ فِیْهِ. (عطف بیان و مرفوع)

* هذا _____. ()

* المسيح عیسیٰ بن مریمَ

عیسی : بدل و تقدیرا مرفوع

: عطف بیان و مرفوع

* علی () . ()

* یا ایُّها ____ ()

* ____ سعید. ()

* رایتُ هذا ____ . (عطف بیان)

* زینبُ ____ علیَّ ابیطالبِ () .

: / : عطف بیان و مرفوع

: اسمی است که پس از حرف ندا (یا) بکار می رود و مورد خطاب واقع میشود.
منادا بر چهار نوع است و داریم :

. گاهی منادا؛ اسم علم یا خاص میباشد که در این حالت همیشه مبنی بر ضم است.
:

یا ____ . (منادا و مبنی بر ضم و محلا منصوب)

یا ____
یا ____

. گاهی منادا؛ مضاف می‌باشد که در این حالت همیشه منصوب است. :

یا تَلْمِذٌ () .

یا ____ () .

یا ____ () .

یا مسلمینَ . <----- یا ____ () .

یا ____ () .

یا آین + = یا آ یَّ

یا ____ . (منادا و تقدیرا منصوب؛ چون به ی مضاف شده تقدیرا منصوب می‌شود).

. گاهی منادا نکره مقصوده می‌باشد که در این حالت نیز مبنی بر ضم است. :

یا ____ . (منادا و مبنی بر ضم)

یا تَلْمِذٌ . (منادا و مبنی بر ضم)

. گاهی منادا شبه مضاف می‌باشد که در این حالت نیز منصوب است. (منصوب به تنوین)

یا ____ لا یُ () .

یا وَحِیْهً . () .

یا ____ () .

نکات مهم :

نکته اول : گاهی به قرینه معنوی حرف ندا (یا) حذف میشود. :

(یا) حمیدٌ .

(یا) .

فی ای :

نا آتنا فی الدنیا >

نادیاً .

نا یَ جمیعاً .

.

تذکر : هر گاه اسمی در ابتدای جمله ای بکار رود یا مناداست یا مبتدا.

اگر بعد از آن فعل امر؛ نهی؛ جمله ی اسمیه بکار رود که آن را مخاطب قرار دهد منادا میباشد.

ماضی؛ مضارع؛ خبر بکار رود مبتدا میباشد.

نا هو ر

.

هو : ضمیر فصل

نکته دوم : گاهی به جای یا الله = لم (در دو حالت منادا و مبنی برضم است) بکار می بریم.

نکته سوم : () داشته باشد بنا به مذکر و مؤنث بودنش قبل آن (ایها؛ ایتها) بکار می‌بریم در این حالت کلمه (ای) یا (ایة) منادا بوده و مبنی بر ضم میباشد (منادای نکره مقصوده). () دار اگر جامد باشد عطف بیان است و اگر مشتق باشد

* یا آيْهَا النَّفْسُ .

یا : / ایت : منادا و مبنی بر ضم / ها : حرف تنبيه / : عطف بیان و مرفوع

* یا اَيُّهَا الْمَعْلُ .

ای : منادا و مبنی بر ضم / ها : حرف تنبيه / :

مستثنی : اسمی است منصوب که بعد از حرف استثنا () بکار می‌رود و از یک حکم کلی (مستثنی) که قبلِ وجود دارد جدا می‌گردد. :

* حمیداً.

: مستثنی منه / حمیداً : مستثنی و منصوب

* يَتُ كُ نِهْ .

کل : مستثنی منه / : مستثنی و منصوب

نکته خیلی مهم : گاهی قبلِ مستثنی منه ذکر نمی‌شود بنابراین به اسم بعدِ مستثنی مفرغ گوئیم که اعراب آن تابع نقش آن در جمله ی مثبت بدونِ مستثنی باشد.

* الْحَقُّ . (مستثنی مفرغ و منصوب /)

یسَ الْحَقُّ . (مستثنی مفرغ و منصوب / خبر یس)

لَا يُ قُ . (مستثنی مفرغ و مرفوع /)

التلاميذ ا ____ . (مستثنى و منصوب)

: ما هو الصحيح للفراغ

ما كانَ

.

.
. .
. .
. .

پاسخ صحیح :

در این جمله ؛ عند باب المدرسة؛ خبر کان است و برای جای خالی باید به دنبال اسم کان باشیم.

جمله تعجبی : + + !.....

جمله تعجبی را از جمله ی اسمیه می سازند بدین ترتیب :

ابتدا خبر را بر وزن ما افعَل می آوریم سپس بلافاصله بعد آن مبتدا را بصورت منصوب بکار می بریم.

در این حالت به مبتدا متعجب منه گویند که همیشه منصوب است (به می باشد) :

* التلاميذُ كثيرونَ
!
--- بی---< ما اكثرَ التلاميذَ

() : / اكثر : / التلاميذ :

* هُوَ نشیطاتٌ --- تعجبی --- هُوَ !

آیاتٌ في الطبيعة كثيرةٌ --- تعجبی --- کَثَ آياتِ الطبيعة!

نکته : همیشه به همین صورت بکار میرود و همیشه نیز در ابتدای جمله

:

:

----- < مذکر : / :

----- < مذکر : اثنان = اثین / : اثنتان = اثتین

نکته :

ثانٍ ثنتانٍ ----- <

ثینٍ ثتینٍ ----- <

نکته : همیشه بعد از معدود خود بکار می (بر خلاف فارسی) و برای معدود خود حکم صفت را دارند.

تمرین : کُتِبَ الاعداد و معدودها بالعربية

(دانش آموز) = تلميذانِ اِثنانِ

یتُ (خورشید) =

هُوَ يَ () = يَينِ ثَینِ

تذکر مهم : معدودها همیشه نکره می

:

مذکر : ثلاث () () () () ؛ ثمانی () ()
()

: ثلاثة ؛ أربعة ؛ خَ ؛ سبعة ؛ ثمانية ؛ زَ

نکته : این اعداد همانند فارسی قبل از معدود خود بکار میروند و معدودشان همیشه

نکته : این اعداد از نظر مذکر و مونث با معدودشان بطور عکس بکار میروند.

نکته : این اعداد هیچ گاه تنوین نمیپذیرند.

نکته : اعراب این اعداد تابع نقش شان در جمله است.

تمرین :

معلمین = () .

یت = () .

سنا علی' (صندلی) = ثلاثة کَ ی

= () .

یوت = () .

(میز) = ثمانی منضدات

= () علی' .

. (دانش آموز) = لَامِيذَ

:

:

مذکر : / : حدی'

:

مذکر <----- ثَا عَ = ثَنَى عَ

<----- ثَدَّ = ثَدَّ

نکته : معدود این اعداد همیشه مفرد و منصوب است .

تذکر : هر دو جزء عدد مبنی بر فتح و جزء دوم عدد نیز مبنی بر فتح و جزء اول آن دارای اعراب فرعی است.

:

(دانش آموز) = ثَا عَ تَلْمِيذًا

یت (کتاب) = کِتَابًا

علی () = ثَنَتِي عَشَرَ

. ماضی استمراری : کَانَ + = كُ ذَهَ = می رفتم.

. ماضی بعید : کَانَ + + ماضی = كُ هَ =

. ماضی نقلی : + ماضی = دَ ذَهَبْتُ :

. ماضی نقلی منفی : + = ذَهَّ : هنوز نرفته ام

. ماضی منفی <-----

+ ماضی = ما ذَهَبْتُ ()

+ = ذَهَّ ()

تذکر : گاهی لَمَّا بر سر فعل ماضی بکار می رود که در این حالت به معنی هنگامی که می باشد.

. مضارع منفی : + = ذَهَّ = نمی روم

. امر منفی (نهی) : + = ذَهَّ =

. : / + = ذَهَّ : خواهم رفت

. مستقبل منفی : + = ذَهَّ : هرگز نخواهم رفت

:

کلماتی هستند که اعراب کلمه ی بعد خود را تغییر می دهند و عبارتند از :

. حروف مشبّهه بالفعل

. لای نفی جنس

. ان شرطیه

جزوه قواعد عربی کنکور

استاد هاشمی

تدوین و گرد آوری :

رویا

www.ellforum.com